

بررسی تفسیری استطاعت زنان در حج به هنگام مطالبه مهریه^۱

* اکبر رضایی

** احمد مرادخانی

چکیده

وجوب حج به‌عنوان یکی از واجبات عبادی - اجتماعی دارای شرایطی است که مطابق آیه: «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» هر مکلفی در صورت استطاعت لازم است حج به‌جا آورد. از مهم‌ترین استطاعت‌ها، استطاعت مالی است که در فرض وجود آن، حج بر زن یا مرد واجب می‌گردد. در صورتی که زن دارای اموالی از جمله مهریه خود گردد بی‌تردید حج در صورت تحقق سایر شرایط بر او لازم می‌شود، پاسخ به این پرسش به‌خصوص با دین و عندالمطالبه بودن مهر، که اگر مهریه زنی برای مخارج حج او کافی باشد و شوهرش قدرت بر ادای مهریه را دارد و مرد نفقه و مخارج زندگی زن را می‌پردازد، طلب مهریه بر زن لازم است؟ و در چنین فرضی استطاعت حاصل می‌گردد؟ دارای اهمیت است و همچنین در صورت وجود یا عروض مفسده، حکم مسئله از جهت شرعی چگونه است؟ در این جستار با روش توصیفی و تحلیلی آیات و اقوال مفسران و فقهاء و ادله فقهی، مورد بررسی قرار گرفته و به نظر می‌رسد استطاعت امری عرفی است و در موارد مورد سؤال استطاعت برای زن حاصل نمی‌گردد.

واژگان کلیدی

آیه استطاعت، آیات الاحکام، فقه امامیه، حج، مهریه.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجوی محترم است.

*. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

a72rezaee@gmail.com

** دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

ah_moradkhani@qom-iau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۹

طرح مسئله

با توجه به آیه شریفه: «فیه آیاتُ بَیِّنَاتٌ مَّامٌ إِبْرَاهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۹۷) در آن [خانه] نشانه‌های روشن است [از جمله] مقام ابراهیم و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، بر هر کسی که توانایی برای رسیدن به آنجا دارد، و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی‌نیاز است، شرط اصلی در وجوب حج، استطاعت است اما متعلق استطاعت در آیه چیست؟ زیرا متعلق آن می‌تواند مال، بدن، راه و زمان باشد، چنان‌که در فقه نیز شرط وجوب حج استطاعت مالی، بدنی، راه و طریقی و زمانی بیان شده است، که در صورت حصول تمام آنها حج واجب می‌گردد. مکلف برای انجام فریضه حج باید به مکه برود و با حضور در مکان‌هایی که عبارت است از مواقیت، مسجد الحرام، سرزمین عرفات و مشعر الحرام و منی اعمال و مناسک را به‌جا بیاورد. در رابطه با موضوع استطاعت در کتب تفسیری و فقهی مباحث فراوانی به رشته تحریر درآمده است و برخی از مقاله‌ها مانند مقاله «استطاعت مالی در حج» از علی‌خدایی کهنمویی که در نخستین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی - ۱۳۹۵ ارائه شد. یا مقاله «معناشناسی استطاعت در حج» از سلمان حسین‌زاده که در سال ۱۳۹۷ در پژوهشکده حج و زیارت به چاپ رسید و همچنین در نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی که در سال ۱۳۹۵ برگزار گردید به بحث «مفهوم‌شناسی تفسیری واژه استطاعت در کاربردهای قرآنی» پرداخته شد در رابطه با تحقیق حاضر که به بررسی تفسیری آیه شریفه و آیات فقهی و روایات مرتبط به حصول استطاعت زنان از طریق درخواست مهریه است، مقاله‌ای منتشر نشده است و تنها در پاسخ به برخی از استفتاءها در زمینه مورد نظر، پاسخ‌هایی در نشریه‌ها یا سایت‌ها آمده است. (ر. ک به: روزنامه مشرق سوم مرداد ۱۳۹۴ و جهان امروز ۱۶ شهریور ۱۳۹۴) بحث از شرط بودن استطاعت اختصاص به مردان نداشته بلکه برای زنان نیز لازم است، در جستار حاضر کانون بحث استطاعت مالی است و از سایر موارد استطاعت تنها در مقام ظرفیت‌سنجی آیه بحث می‌گردد؛ در استطاعت مالی در حج نیز بین فقهاء با توجه به منابع فقهی به خصوص قرآن و روایات در اینکه مراد از آن چیست؟ اختلاف است. اینکه آیا مراد از آن تنها زاد و راحله است یا افزون بر آن رجوع به کفایت نیز شرط است؟ که مقاله در مقام پاسخ تفصیلی به آن نیست، بلکه آنچه محل کلام است پاسخ به این پرسش است که آیا بین زن و مرد در حصول استطاعت مالی از جهت اسباب آن فرقی وجود دارد؟ و گرفتن مهریه و تحصیل استطاعت در چه صورتی جایز یا واجب است؟

ضرورت بحث با توجه به تغییرهای حاصل در سبک زندگی و بحث ازدواج، به خصوص تعیین مهریه برای زن، که از حالت حال و نقد بودن، به موجب و در ذمه درآمدن مهریه، تبدیل شده است و همچنین افزایش دغدغه دینی برای بانوان نسبت به انجام فرایض، بیشتر می‌شود. از این رو با بررسی آیات فقهی و تفاسیر مرتبط، و روایات تفسیری و روایات مرتبط با آن برپایه مبانی اجتهادی به تحلیل و یافتن دیدگاه صواب پرداخته شده است.

آیات حج در قرآن کریم در یک نگاه

با توجه به اینکه شرح مفصل تمام آیات ارتباط به این تحقیق ندارد از این رو به اجمال بیان می‌شود که در قرآن کریم ۲۷ آیه در رابطه با حج وجود دارد که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم نمود:

الف) آیات مربوط به وجوب حج (آل عمران / ۹۷ - ۹۶؛ حج / ۲۷، ۲۸ و ۲۹)؛

ب) آیات بیان‌کننده افعال و انواع و برخی از احکام حج (بقره / ۱۲۵، ۱۵۸، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱ و ۲۰۳؛ حج / ۳۶ و ۳۷؛ فتح / ۲۷)؛

ج) آیات بیان‌کننده احکام حج و توابع آن (بقره / ۱۲۶، ۱۲۷ و ۱۲۸؛ مائده / ۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷؛ حج / ۲۵ و ۳۰).

در ارتباط با دسته نخست سه آیه مطرح است:

۱. آیه: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران / ۹۷) و برای خداوند است

بر عهده مردم حج خانه، هرکس که راهی به آن می‌تواند؛

۲. آیه: «وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج / ۲۷)

و در میان مردم به (اداء مناسک) حج اعلام کن تا خلق پیاده و سواره بر شتران لاغر اندام تیزرو از هر راه دور به سوی تو جمع آیند؛

۳. آیه: «فَقَرُّوا إِلَيَّ اللَّهُ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ» (ذاریات / ۵۰) باری، به درگاه خدا گریزید، که من

از جانب او با بیانی روشن شما را می‌ترسانم.

آیه یکم که در این جستار مرکز بحث است به صراحت بر وجوب حج و اهمیت بالای آن دلالت

دارد و آیه ۹۶ همین سوره نیز به‌عنوان مقدمه در مقام بیان عظمت مکه و درجات عالیه (بینات) آن

می‌باشد. در این آیه بر وجوب حج تأکید فراوان شده زیرا آیه: ۱. به صورت جمله خبریه آمده (تقدیم

خبر بر اسم) که مفید تأکید است؛ ۲. جمله اسمیه آمده که دال بر ثبوت و تأکید است؛ ۳. بیان وجوب

به گونه‌ای است که انگار حقی برای خدا برگردن مردم است؛ ۴. تعمیم حکم در ابتدا سپس تخصیص

به مستطیع؛ ۵. ترک حج را کفر دانستن با توجه به اینکه کفر بزرگترین گناه است؛ ۶. بیان بی‌نیازی خداوند که دلالت بر خذلان تارک و غضب زیاد خداوند دارد و ۷. آوردن «العالمین» نه تنها بر کسی که مستطیع بوده و ترک کرده که دال بر استغناء کامل خداوند است، بلکه دال بر غضب نیز می‌باشد. (سیوری، ۱۴۳۱: ۱ / ۲۷۷)

در آیه دوم نیز دو احتمال داده شده؛ احتمال یکم را جمعی از مفسران بیان نموده‌اند که طبق اصل، مخاطب پیامبر اسلام ﷺ بوده و معنای آیه این است که؛ یا محمد ﷺ ذکر کن ابراهیم ﷺ را ... لذا پیامبر ﷺ در حجة الوداع امر به حج نمود و شاهد این مطلب آن است که پیامبر ﷺ ده سال در مدینه بودند و حج به جا نیاوردند اما بعد از نزول این آیه قصد حج نموده و اعلام نمودند. ابن‌شهر آشوب نیز بعد از رد احتمال دوم مخاطب را پیامبر اسلام گرفته است (ر. ک: فاضل جواد، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۱۹؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۲۵) احتمال دوم به قرینه آیه قبل «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ» مخاطب حضرت ابراهیم است و ایشان باید تشریح حج را بیان کنند ولی همان‌گونه که علامه طباطبایی می‌نویسد: شریعت اسلام همان شریعت ابراهیمی است و اسلام آن را قبول نموده و مکمل آن می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۸) با توجه به اینکه اصل در خطاب‌های قرآنی مخاطب بودن پیامبر اکرم ﷺ است و صرف آیه قبل هم با وجود شاهد تاریخی، نمی‌تواند دلیل بر عدم این اصل باشد، قول نخست مناسب‌تر است.

آیه دیگری که گفته شده دلالت بر وجوب حج دارد آیه: «فَقَرُّوا إِلَيَّ اللَّهُ» (ذاریات / ۵۰) است که برخی از مفسران به دلیل روایتی از امام صادق ﷺ آن را امر به حج دانسته‌اند و «حجوا إلی بیت الله» معنا نموده‌اند؛ یعنی به سوی بیت‌الله، حج به‌جای آوردید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۲۴۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۲۵) بدون شک اگر روایتی وجود نداشت از آیه این مطلب قابل فهم نبود و چنان‌که اکثر مفسران بیان نموده‌اند، معنای آیه فرار از معاصی و انجام اعمال خالصانه بود. لذا وجوب حج از این آیه قابل استفاده نیست.

با توجه به اینکه بحث در استطاعت و حصول آن به‌وسیله مهر است، در ابتدا به بررسی واژه مهر و استطاعت و سپس ظرفیت‌سنجی آیه ۹۷ آل‌عمران پرداخته می‌شود.

مهر در لغت

«مهر» در لغت به معنای صداق و جمع آن «مهور» است، ولی فیومی جمع آن را «مهوره» آورده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۸۴؛ فیومی، بی‌تا: ۲ / ۵۸۲) و «امراة مهیره»: یعنی زنی که مهریه‌اش زیاد

است. البته جوهری به معنای زن حره و آزاد معنا نموده است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۵۰؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۸۲۱) ابن فارس بیان می‌کند «مهر» به فتح میم به معنای صدق است. سپس برای مهر دو معنا ذکر نموده است: ۱. اجر در شی‌ای خاص و ۲. عضوی از حیوان، از این رو «مهرالمراة» به معنای اجرت زن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۲۸۱) معین «مهر» را به معنای پول یا مالی دانسته که به ذمه شوهر گذاشته می‌شود تا به زوجه بدهد. (معین، ۱۳۶۲: ۴ / ۴۴۶۲)

مهر در اصطلاح: «مهر» در اصطلاح فقه مهر همان صدق است؛ «الصدق: مهر الزوجة». (ج) أصدقه، (سعدی، ۱۴۰۸: ۲۰۹) و در حقوق ایران (قانون مدنی) که از فقه گرفته شده، بیان می‌کند: «مهر» عبارت است از مال معینی (و یا چیزی که قائم مقام مال باشد) که عرفاً زوج به زوجه به هنگام عقد نکاح می‌دهد و یا به نفع زوجه بر ذمه می‌گیرد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۷۰۲)، «مهر» در اصطلاح حقوقی عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۳۸) همچنین گفته شده «مهر» حقی مالی برای زن است که شارع در عقد صحیح ازدواج یا دخول به شبهه یا بعد از عقد فاسد پرداخت آن را از جانب مرد واجب نموده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۷۰۲) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود معنای اصلاحی مهر از همان معنای لغوی اخذ شده و نتها شرایط خاصی در آن لحاظ گردیده است.

کیفیت و کمیت مهر: مشهور میان فقهای امامیه آن است که هرچه مسلمان بتواند مالک آن شود، صحیح است مهر قرار داده شود. ممکن است مهریه عین باشد، مانند: خانه و زمین و یا منافع یک چیز باشد، مانند: اجاره خانه یا میوه درختان باغ یا منافع حیوانات و همچنین می‌توان کار و اعمال انسان مثل آموزش یک هنر یا فنی را مهر قرار داد. همچنین هرگونه حق مالی مثل حق تحجیر که قابل نقل و انتقال باشد را می‌توان مهر قرار داد. (حلی، ۱۴۰۸: ۲ / ۳۲۳) در ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی آمده است:

هر چیزی که مالکیت داشته و قابل تملک نیز باشد را می‌توان مهر قرار داد. (محقق داماد، ۱۳۶۸: ۲۲۵)

انواع مهریه: در قانون مدنی مهر به: مهرالمسمی، مهرالمثل و مهرالمتعة تقسیم شده است. مهر المسمی؛ مهری است که در عقد نکاح معین شده یا تعیین آن به عهده شخص ثالثی نهاده شده است. مهرالمثل؛ مهری است که در نکاح پس از وقوع نزدیکی و قبل از تراضی بر مهر معین به حسب شرافت و اوضاع و احوال زوجه به او داده می‌شود و مهرالسنة؛ مهری است که پیامر اسلام ﷺ مهر همسران خود قرار داده‌اند و مستحب است که مبلغ مهر را به تأسی از ایشان این مقدار یا قدری

کمتر از آن قرار دهند. مهرالسنه ۵۰۰ درهم یا ۵۰ دینار طلا معادل ۵۰ مثقال شرعی طلای خالص است. (صفایی، ۱۳۷۹: ۱۴۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹: ۷۰۲)

انواع مهر از لحاظ زمان پرداخت: مهر از جهت زمان پرداخت به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. مهر حال یا معجل یا عندالمطالبه؛ مهری است که به‌طور کامل و فوری از زوج دریافت شود. زن به محض وقوع عقد و امضای عقدنامه، مالک مهریه می‌شود. (ماده ۱۰۲۸ قانون مدنی) و به‌عنوان دینی بر عهده مرد قرار می‌گیرد و هر زمان که زن بخواهد چه در زمان تداوم زندگی مشترک و چه در زمان طلاق می‌تواند تمام یا بخشی از آن را مطالبه کند. به همین دلیل است که مهریه را عندالمطالبه می‌گویند و در سند ازدواج نیز با همین عنوان ذکر می‌شود.

۲. مهریه موجل یا مدت‌دار یا عندالاستطاعه؛ مهری است که زوج ظرف مدت معینی باید پرداخت نماید و وقتی مهریه عندالاستطاعه بوده یا موجل (زمان‌دار) باشد، زوج باید صبر کند تا شرایط زمانی برای مطالبه مهریه مهیا شود. منظور از مهریه عندالاستطاعه آن است که زمانی می‌توان مهریه را مطالبه کرد که شوهر از لحاظ مالی توانایی و استطاعت پرداخت مهریه را داشته باشد و این اقدام، تنها با معرفی اموال شوهر به دادگاه امکان‌پذیر است. اگر هم مهریه موجل یا زمان‌دار باشد، زوج باید منتظر بماند تا زمان مشخص شده سپری شود و پس از آن زمان است که صاحب مهریه می‌شود و می‌تواند برای دریافت آن اقدام کند.

با توجه به توضیحات بیان شده سفر حج می‌تواند به‌عنوان مهریه زن قرار گیرد؛ که ممکن است به صورت عندالمطالبه یا عندالاستطاعه بر عهده زوج باشد. از این رو بحث مقاله، هم این فرض و هم جایی که سفر حج مهر نباشد بلکه هر مال دیگری به‌عنوان مهر لحاظ شده باشد را شامل می‌شود.

استطاعت در لغت

«استطاعت» به‌معنای توانایی است و در آیه ۹۷ آل عمران مراد از استطاعت صحت بدن و مال و امنیت راه می‌باشد. (حمیری، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۹۲) راغب اصفهانی نیز مانند اکثر اهل لغت ریشه استطاعت را از طوع به‌معنای انقیاد و مطیع بودن در مقابل کراهت گرفته است، چنان‌که در آیه ۱۱ سوره فصلت آمده است: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أُنْتِیَا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ؛ پس به آسمان و زمین گفت به وجود آید و شکل بگیرید؛ خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه، آنها گفتند ما از روی طاعت می‌آئیم».

مراد از استطاعت؛ یعنی امور و اشیایی که شخص را برای انجام کاری توانا و متمکن می‌کند و متضاد آن عجز است و آن امور چهار چیز است: ۱. نیت، ۲. تصور فعل، ۳. ماده‌ای که تاثیرپذیر باشد،

۴. وسیله‌ای که برای تحقق آن فعل لازم است. وی در ادامه، استطاعت را اخص از قدرت گرفته چنان که واسطی هم همین را بیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۰؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۳۲۹) راغب اصفهانی استطاعت در آیه ۹۷ سوره آل عمران را به همین معنا اخص گرفته و در روایتی پیامبر ﷺ استطاعت را به زاد و راحله تفسیر نموده؛ یعنی وسیله‌ای که جهت تحقق حج لازم است و اینکه پیامبر ﷺ سه امر قبلی را نفرمود، چون آن سه شرط عقلی و مقتضای عقل است و بیانش ضروری نیست ولی امر چهارم، شرط شرعی است، زیرا تکلیف بدون چهار شرط صحیح نخواهد بود و آیه ۹۸ سوره نساء: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حَبْلَهُ وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» نیز به نبودن وسیله؛ یعنی مال و وسائل مورد نیاز برای جنگ، اشاره دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۱) در کتاب *التحقیق* استطاعت به طاقت و توان معنا شده است که گاهی تاء آن حذف می‌شود. الاستطواع نیز یعنی طلب طاعت کردن و معنای جامع استطاعت، وجود مقتضی برای انجام عمل می‌باشد، لذا استطاعت؛ یعنی تحقق اقتضاء و مقدمات و موقعیت در مقام عمل به وظیفه و امتثال امر است. (مصطفوی، ۱۴۲۰: ۷ / ۱۳۹) صاحب *قاموس قرآن* و طریحی نیز استطاعت را به معنای قدرت و طاعت معنا نموده و معتقدند در قرآن همیشه به معنای قدرت آمده و ریشه آن طوع به معنای وسعت و آسانی است. (قرشی، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۴۹؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۴ / ۳۷۱)

استطاعت در اصطلاح فقه: استطاعت به معنای توانایی یا قدرت برای انجام فعل توسط انسان است که افزون بر بلوغ و علم و عقل، یکی از شرایط عام تکلیف است که در بحث حج به جای واژه قدرت به تبعیت از قرآن واژه استطاعت به کار رفته است و در یک تقسیم‌بندی به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. قدرت عقلی بر انجام مناسک حج را (اعم از پیاده و سواره، به آسانی و دشواری، با عزت و ذلت) استطاعت عقلی گویند. البته وجوب حج قبل از استطاعت بر مکلف جعل شده است، ولی عقلاً انجام تکلیف مشروط به قدرت است. (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۱۵۱)

۲. قدرت و استطاعت شرعی عبارت است از قدرت ویژه‌ای که شارع مقدس، آن را در وجوب حج معتبر دانسته و بدون حصول آن ولو قدرت عقلی محقق باشد، حج واجب نمی‌گردد؛ و اگر مکلف انجام دهد، مجزی از حجه الاسلام نخواهد بود.

استطاعت شرعی چهار رکن اساسی دارد که بدون حصول هر یک از آنها، استطاعت محقق نمی‌شود. چهار رکن عبارت است از استطاعت: ۱. مالی، ۲. بدنی؛ ۳. سربی یا «تخلیه السرب»، امنیت راه و عدم احساس خطر بر جان، مال یا آبروی خود در طول سفر و هنگام انجام مناسک؛ ۴. زمانی؛ زمان کافی برای انجام سفر و مناسک حج داشتن. (عاملی، ۱۴۱۳: ۲ / ۱۷۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱ / ۳۵۱)

استطاعت مالی شامل چهار امر است: ۱. داشتن وسائل لازم برای سفر حج (زاد و راحله)؛ ۲. حتی در صورتی که شخص راحله (مرکب سفر) ندارد ولی می‌تواند پیاده برود، مشهور فقهاء چون وجود راحله را شرط وجوب حج می‌دانند، حج وی را مجزی نمی‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۴۲۸)؛ ۳. داشتن مخارج خانواده تا زمان بازگشت از حج، (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴ / ۱۲۳)؛ ۴. بیشتر فقهاء به خلاف برخی مانند: فاضل سیوری و محقق اردبیلی (سیوری، ۱۴۳۱: ۱ / ۲۷۹ - ۲۷۷: مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۲۱۷ - ۲۱۶) رجوع به کفایت در حج را شرط می‌دانند؛ یعنی حج‌گزار باید پس از بازگشت از حج، توانایی اداره زندگی خود و خانواده‌اش را داشته باشد و از ابتلا به تنگدستی پس از مراجعت، بیم نداشته باشد. حتی محقق خوبی با اقوی دانستن آن، ادعا می‌کند اکثر قدمات نظرشان همین است. (خویی، ۱۴۱۶: ۱ / ۲۰۱؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۸۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۱ / ۳۷۹) البته چنانچه کسی از نظر مالی (در هر سه بعد یادشده) هزینه حج را برای فردی تأمین کند، با وجود استطاعت سرپی، بدنی و زمانی، حج بر او واجب می‌شود که به آن، استطاعت بذلی می‌گویند و در استطاعت بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۰ / ۱۳۴)

استطاعت زنان در فقه

شرایط استطاعت و وجوب حج برای بانوان همان شرایط وجوب و استطاعت برای مردان است. چنان‌که علامه حلی بیان می‌کند: «شرائط وجوب الحجّ علی الرجل هی بعینها شرائط فی حقّ المرأه من غیر زیاده» و این نظر برخی از فقهای اهل سنت نیز می‌باشد به خلاف بعضی دیگر از اهل سنت که همراهی محرم را برای زن افزون بر سایر شروط، شرط می‌دانند (حلی، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۱۰۸) با این حال، زنان در این زمینه احکام ویژه‌ای نیز دارند. مهم‌ترین این احکام عبارتند از: هزینه حج: بنا بر نظر فقهاء، هزینه سفر حج زن بر عهده خود اوست و زنی که خودش هزینه حج را دارد یا با کسب می‌تواند هزینه خویش را به دست آورد، مستطیع محسوب می‌شود و باید در نخستین فرصت حج را به جا آورد. حتی اگر به سبب حج رفتن این زن، شوهر او برای مخارج زندگی به زحمت می‌افتد، در صورتی که به زحمت افتادن شوهر موجب اختلال در زندگی زن نباشد، مستطیع است و باید به حج برود و به زحمت افتادن شوهر، مانع استطاعت زن نمی‌شود. (حلی، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۲۱) نفقه زن: هر چند هزینه سفر حج زن - چه واجب و چه مستحب - بر عهده شوهر نیست، ولی فقهاء تصریح کرده‌اند در مدتی که زن در سفر حج است؛ چه واجب - حتی اگر اجازه نگرفته باشد - و چه مستحب - اگر با اذن شوهر باشد - معادل نفقه زن در صورتی که مسافرت نمی‌رفت، بر عهده شوهر است. (حلی، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۲۲) در واقع تنها به اندازه تفاوت

هزینه سفر و خَصْر بر عهده خود زن است و اگر تفاوت نداشته باشد، همه بر عهده شوهر است. از این رو به تصریح فقها گاه ممکن است زن بدون این که خود سرمایه‌ای داشته باشد، مستطیع گردد.

استطاعت در روایات: روایات مرتبط به بحث برخی در تفسیر استطاعت مطرح در آیه آمده است و

برخی در ظاهر بدون توجه به آیه آمده است که در ادامه ذکر می‌گردد:

۱. شیخ طوسی به اسناد خویش نقل می‌کند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - «وَلِلَّهِ

عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ: هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَصِحَّه ... (عاملی، ۱۴۰۹:

۱۱ / ۲۵)؛ امام صادق ع در تفسیر آیه استطاعت حج فرمود: وجوب حج برای کسی است که دارای

و سلامتی داشته باشد».

۲. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَالٌ وَ لَمْ يُحِجَّ قَطُّ قَالَ هُوَ مِمَّنْ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى». (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۲۵)؛ راوی می‌گوید: از

امام صادق ع از حال مردی که امکان مالی دارد ولی هرگز به حج نرفته است پرسیدم، فرمود:

آن کس، مصداق این سخن خداوند است که می‌فرماید: روز قیامت نابینا ظاهر می‌شود».

۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قَوْلُهُ تَعَالَى «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ

إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ: يَكُونُ لَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ. (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۳۳) محمد بن مسلم می‌گوید: از امام

محمد باقر ع از معنای آیه «استطاعت حج» پرسیدم؛ فرمود: هرچه حج بدان بستگی دارد، [استطاعت]

را شامل می‌شود». پس کسی که از لحاظ مادی و معنوی یا جسمی و روحی قادر به انجام کاری بوده و

ابزار کار برایش فراهم باشد، او «مستطیع» است؛ در غیر این صورت «عاجز» است و معذور.

۴. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخُنَعَمِيِّ؛ قَالَ: «سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ

- عَزَّ وَجَلَّ - «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» مَا يَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ

صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرَبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَهُ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ أَوْ قَالَ مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ

حَفْصُ الْكُنَاسِي: فَإِذَا كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرَبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَهُ فَلَمْ يُحِجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟

قَالَ نَعَمْ. (طوسی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۳۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۶۷) راوی می‌گوید که حفص کناسی آنگاه

که من هم حضور داشتیم، از امام صادق ع از تفسیر آیه «استطاعت حج» پرسیدم. حضرت فرمود: آیا

کسی که از لحاظ جسمی سالم است راه حج امنیت لازم را دارد، توشه راه و مرکب برایش فراهم

است، یا این که دارایی لازم را داشته باشد، او مستطیع نمی‌شود؟ کناسی گفت: یعنی کسی که دارای

این ویژگی‌ها باشد مستطیع است؟ حضرت فرمود: آری!

۵. عَنْ الرَّضَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: «وَحَجُّ الْبَيْتِ فَرِيضَةٌ عَلَيَّ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصَّحَّةِ. (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۳۳؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۹۶ / ۱۰۷)؛ امام رضا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در نامه‌ای به مأمون نوشت: حج برای هر مستطیعی واجب است و منظور از راه داشتن: توشه و مرکب و سلامتی بدن است».

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ قَوْلِهِ «وَلِلَّهِ عَلَيَّ النَّاسُ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ: الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۳۲)؛ راوی گوید: از امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از تفسیر آیه «استطاعت حج» پرسیده، فرموده است: سلامتی در جسم و توانایی در مال است».

۷. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ... قَالَ: «وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ لِمَنْ (عَلَيْ مَنْ) اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يَخْلُقُهُ عَلَيَّ عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ بَعْدَ حَجِّهِ (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۳۴)؛ امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: رفتن به خانه خدا بر هر کسی که استطاعت رفتن داشته باشد واجب است و استطاعت آن است که: توشه راه، مرکب سواری، تندرستی، و مخارج اهل و عیال خود را تا هنگام بازگشت از مکه داشته باشد».

استطاعت در قرآن: استطاعت در قرآن به دو معنا آمده است:

۱. توانایی جسمی: در آیه شریفه آمده است «وَكُنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ (نساء / ۱۲۹)؛ شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، به عدالت رفتار کنید»؛ یعنی نمی‌توانید علاقه یکسان به آنان داشته باشید یا در آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ (تغابن / ۱۶) تقوای الهی پیشه کنید تا می‌توانید»؛ یعنی تا آنجا که طاقت دارید.

۲. توانایی مالی: چنان که در قرآن آمده است «وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (توبه / ۴۲) منافقان به زودی به خدا سوگند یاد می‌کنند که اگر توانایی داشتیم همراه شما برای (جهاد) حرکت می‌کردیم یعنی اگر مالی داشتیم (که معاش خانواده و هزینه خرید سلاح و ... را تأمین کنیم با سپاه اسلام به سوی میدان روانه می‌شدیم) اینان خود را به هلاکت می‌رسانند و خداوند می‌داند که آنها هر آینه دروغ می‌گویند».

در آیه ۹۷ آل عمران همین معنا اراده شده است: «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِرِ عَهْدِ مَرَدَمِي كِه رَاهِي يَابَنْد»؛ یعنی مقدار دارایی که برای حج لازم است، داشته باشند. امین الاسلام طبرسی می‌نویسد: «من» در آیه در موضع جر است چون بدل از «ناس» آمده به‌عنوان بدل بعض از کل؛ یعنی گرچه

و جوب حج عام است اما بر کسی که استطاعت دارد، واجب است. وی همچنین در تفسیر استطاعت در آیه شریفه می‌نویسد: مراد از آن: ۱. زاد و راحله است (چنان‌که از ابن عباس نقل شده است)؛ ۲. آنچه امکان رفتن به حج را می‌دهد به هر وجه که ممکن باشد (چنان‌که از حسن نقل می‌کند)؛ ۳. از ائمه ما علیهم‌السلام روایت است که استطاعت زاد و راحله و نفقه زیر دستانی است که نفقه آنها بر گردن انسان لازم است و نیز پس از بازگشت وسیله اداره زندگی مثل ثروت یا ملک یا شغلی داشته باشد و به علاوه قدرت بدنی و عدم مانع در راه نیز شرط است. قمی نیز دلیل آن را روایات فریقین و اجماع گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۹۷؛ قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۳۰۷؛ جرجانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۳۳۷) قاضی عبدالجبار و برخی از مفسران افزون بر ترکیب اول که بیان شد «مَنْ» را شرط در موضع رفع (بتابیر ابتداء بودن) دانسته و جزای آن استطاعت است و جواب (فعلیه الحج) در تقدیر باشد. (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۱۵۳؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۳: ۱۴۸) یعنی هرکس که استطاعت دارد حج بر او واجب است. طبق این ترکیب دامنه حج از ابتدا مربوط به مستطیع خواهد بود و عمومیت وجوبی در کار نیست.

به نظر می‌رسد ترکیب اول راجح باشد؛ زیرا طبق آن لازم نیست چیزی در تقدیر گرفته شود. از طرفی هم استطاعت چنان‌که در نزد اکثر مفسران آمده شرط انجام تکلیف است نه اصل وجوب. امام خمینی علیه‌السلام می‌نویسد: اکثر واجبات عینی مانند نماز و روزه و حج علاوه بر اصل وجوبشان، مانند دین بر ذمه مکلف واجب و اعتبار می‌شود، در حج هم ظاهر آیه همین است که واجبات ملک خداوند است و بر عهده مکلفان است و ظهور (علی) بر استقرار بر عهده شخص بودن است، فرقی نمی‌کند که استناد به عمل باشد یا مال، لذا ظاهر آیه دلالت بر استقرار حج بر عهده مستطیع است و به همین علت است که اگر استطاعتش هم از بین برود حج بر او واجب و بر ذمه‌اش مستقر می‌گردد و اگر شخص بمیرد باید از مالش خارج گردد، پس حج مانند سایر واجبات دینی از طرف خدا بر عهده عبد است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۳۱ - ۱۳۰)

مفسران اهل سنت نیز به واسطه روایات مراد از استطاعت را زاد و راحله معنا نموده‌اند (جصاص، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۰۸؛ شافعی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۱۳) سائیس بعد از بیان اینکه «لله علی الناس» عام است و شامل قریب و بعید می‌شود می‌گوید: ولی «من استطاع» یعنی مستطیع و افراد بعیدی که دارای زاد و راحله باشند، حج برایشان واجب می‌شود، لذا صرف مشی و انجام مناسک مجزی از حج واجب نیست. وی می‌گوید: با اینکه در استطاعت امور دیگری هم شرط است ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شرط شرع خاص که داشتن زاد و راحله است، تصریح نموده است. (سائیس، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۹۸) ابن عربی نیز می‌گوید: استطاعت؛ یعنی قدرت بدنی ولی رکوب (راحله) یک امر زیادی و شرط خاص است و چون افراد بعید

از مکه غالباً با مرکب می‌آیند، آیه گرچه عام است ولی با توجه به غالب افراد خاص اراده شده است و حج تنها بر کسانی که استطاعت از زاد و راحله دارند، واجب است. (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۸۸)

نقد و بررسی: با بیان معنای استطاعت در لغت و اصطلاح و روایات به نظر می‌رسد استطاعت نه دارای حقیقت شرعی و نه متشرعه است، بلکه همان معنای عرفی که توان انجام کار باشد، لحاظ شده است و بیان زاد و راحله بیان شرط شرعی و جوب حج است که منافاتی با استطاعت و فهم عرفی ندارد و بهترین گواه بر این امر روایات می‌باشد که در بیان استطاعت وجود زاد و راحله، مال و صحت بدن، آنچه به واسطه آن بتوان حج به جا آورد، باز و امن بودن راه، حتی مالی که بعد از حج بتوان به آن مراجعه کند را لازم می‌داند. اکثر مفسران هم کلماتشان همین مسئله را بیان می‌کند. مهریه زن که هم مالی مانند سایر اموال است، و در ارتباط با بحث استطاعت با مهریه در روایات به طور خاص دلیلی وجود ندارد، چون ویژگی خاصی جدای از سایر اموال ندارد و چنان که بیان شد شرایط حج برای زنان عین شرایط حج مردان است و هیچ فرقی نیست. لذا مهریه زن چند صورت دارد: ۱. مهریه‌اش نقد و تحویل وی گردیده است، در این صورت بی‌تردید با وجود سایر شرایط موجب حصول استطاعت و جوب حج می‌شود؛ ۲. اگر به صورت دین برعهده زوج است باشد دو حالت دارد: الف) مهر عندالاستطاعه بر عهده زوج است؛ ب) عندالمطالبه بر عهده زوج است، درواقع این مال دین و طلبی است که زن از زوج دارد، این طلب و مال فرقی با سایر اموالی که زن طلبکار است ندارد و در کتاب‌های فقهی این بحث به صورت عام (اختصاص به مهر و غیر مهر، زن یا مرد ندارد) مطرح شده که اگر شخصی مالی که بتواند با آن به حج برود داشته باشد و به صورت دین حال باشد، واجب است آن را بگیرد. طبیعی است که با گرفتن شخص عرفاً مستطیع خواهد بود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۱۸) فقهاء دو شرط را برای جوب پس گرفتن دین مطرح نموده‌اند: ۱. حرجی نبودن؛ ۲. معسر نبودن مدیون باشد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۱ / ۱۲۴) زیرا اگر مدیون معسر باشد، اجبارش ممکن نیست و مالی ندارد به طلبکار بدهد تا او مستطیع گردد؛ چه زوجه باشد یا غیر او، و در صورت حرجی بودن اخذ دین به هر جهت، چه از جهت مفسده و به هم خوردن زندگی زناشویی و یا لطمه به شرف و آبرو، یقیناً پس گرفتن دین و یا گرفتن مهریه واجب نخواهد بود، چون از جهت قواعد و اصول فقهی، قاعده لاجرج بر ادله اولیه احکام حکومت دارد و استطاعت و حج حرجی را واجب نمی‌داند؛ زیرا در استطاعت عقلی شرط حرجی نبودن است، مانند: تحصیل آب برای وضو که اگر حرجی باشد واجب نیست، و استطاعت شرعی هم که اصلاً تحصیل واجب نیست و خداوند کسب اموال و تحصیل آن را جهت ایجاد استطاعت بر بندگان خویش واجب نکرده است، حتی اگر به فرض محال ادله حرج بر ادله احکام حاکم هم نباشد امر دائر بین دو

و جوب گردد؛ یکی وجوب حج و دیگری وجوب حفظ زندگی، و می‌شود باب تراحم و با فرض حرجی بودن اخذ دین و مهر ترجیح با حفظ زندگی خواهد بود.

به همین علت است که به نظر فقهاء، زنی که مهریه او به مقدار هزینه حج یا بیشتر از آن است یا هزینه حج او را کامل می‌کند، در صورتی که شوهرش توانایی پرداخت مهریه را ندارد، زن حق مطالبه مهریه را ندارد و مستطیع به‌شمار نمی‌رود اما اگر شوهر توانایی پرداخت مهریه را دارد و تقاضای مهر از شوهر، موجب بروز ناراحتی و مشکلات در زندگی نشود و او حاضر به پرداخت آن باشد، مستطیع محسوب می‌شود و مطالبه مهر، نه تنها مانعی ندارد، بلکه لازم است اما اگر تقاضای مهریه برای زن موجب مشکلاتی در زندگی شود، مطالبه آن لازم نیست و استطاعت حاصل نمی‌شود. همچنین اگر مردی، به هر علتی، مهریه همسرش را نپردازد، حج بر زن واجب نمی‌شود و با ترک آن، حج بر او مستقر نمی‌شود. (مظاهری، ۱۳۹۹: ۳۷ - ۳۶)

از نظر عرف حتی اگر مردی ضمن عقد ازدواج، مهر همسر خویش را سفر حج قرار داده باشد و یا به همسرش وعده سفر حج داده باشد، صرف وعده، موجب استطاعت زن نمی‌شود. بر همین اساس حکم مطالبه آن، با فرض این که استحقاق مطالبه کردن ثابت شده باشد، مانند مهریه است. (بهجت، ۱۳۸۳: ۴۶ - ۴۵)

نتیجه

باتوجه به بررسی ادله و معاشناسی استطاعت و مهر و همچنین تحلیل آیه استطاعت نتایج زیر به‌دست آمد:

۱. طبق ادله فقهی و تفسیری از نظر فقهاء و مفسران امامیه بین زن و مرد در شرایط حصول استطاعت فرقی نیست (نزد برخی از اهل سنت همراه داشتن محرم شرط است) و همان‌گونه که زن با داشتن اموال دیگر مستطیع می‌شود، با وصول مهریه نیز مستطیع محسوب می‌شود و لزوماً باید حج خود را به‌عنوان فرد مستطیع انجام دهد.

۲. با توجه به تفسیر و تحلیل آیه استطاعت و روایات مرتبط با آن و همچنین بررسی کتاب‌های لغوی دانسته شد که استطاعت دارای حقیقت شرعی یا متشرعه نبوده بلکه وجود و عدم آن امری عرفی است و از جهت موضوعی در مواردی که زن به هر علتی نتواند بر عین مهر خود دست یابد مستطیع نخواهد بود و حج بر او واجب نیست، حتی اگر مهر زن عندالمطالبه نیز باشد و با مطالبه مهریه خوف ایجاد مشکلاتی در زندگی خود بدهد، لزومی به مطالبه مهریه به قصد انجام حج نیست.

۳. روایات وارده در بیان استطاعت اعم بوده و اشاره به لزوم وجود زاد و راحله از باب شرط شرعی استطاعت و وجوب حج است که بدون آن ولو شخص پیاده می‌تواند برود مستطیع نبوده و مجزی از حجة الاسلام نیست.

۴. استطاعت زنان با مهریه که به صورت دین است، از مصادیق حصول استطاعت با طلب دین است و در این امر فرقی بین زن و مرد نیست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ق، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۸ ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار الجیل.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، جلد ۱۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بهجت، محمد تقی، ۱۳۸۳، *مناسک حج*، قم، شفق.
- جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم، ۱۳۶۲، *تفسیر شاهی یا آیات الأحکام*، تهران، نوید.
- جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۹۹، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش. ج ۳۲.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ ق، *الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶ ق، *مستمک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دار التفسیر.
- حلّی، ابن ادریس محمد بن منصور، ۱۴۱۰ ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲ ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.

- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، اسماعیلیان.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- خویی، سید ابوالقاسم ۱۴۱۶ ق، *المعتمد فی شرح المناسک*، قم، مدرسه دار العلم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیرون و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- سائیس، محمد علی، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر آیات الأحکام*، بیروت، المكتبة العصرية.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۴ ق، *الحج فی الشریعة الإسلامية الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سعدی ابو جیب، ۱۴۰۸ ق، *القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً*، دمشق، دار الفکر، چ دوم.
- سیوری، فاضل مقداد، ۱۴۳۱ ق، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب.
- شافعی، محمد بن ادريس، ۱۴۱۲ ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۵ ق، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دار القرآن الکریم.
- صابونی، محمد علی، ۱۴۲۵، *روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صفائی، حسین و اسدالله امامی، ۱۳۷۹، *مختصر حقوق خانوادہ*، تهران، نشر دادگستر، چ ۳.
- صیمری، مفلح بن حسن، ۱۴۲۰ ق، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار الہادی.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶ ق، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۰۹ ق، *العروة الوثقی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چ ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ ق، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ ق، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- عاملی، (شهید ثانی)، زین‌الدین، ۱۴۱۳ ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- فاضل جواد، جواد بن سعید، ۱۳۶۵، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام*، تهران، مرتضوی، چ ۲.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۱۸ ق، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله*، بیروت، دار التعارف، چ ۲.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، دار الرضی.
- قاضی عبدالجبار، ابن احمد، بی تا، متشابه القرآن، قاهره، مکتبه دار التراث.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، ۱۴۰۵ ق، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۲.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، تفسیر القمی، قم، دار الکتب، چ ۳.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۱، حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۴.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۰ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر.
- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۶۸، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، تهران، نشر علوم انسانی، چ ۳.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الکتب لترجمه و النشر.
- مظاهری، منصور، ۱۳۹۹، مناسک محشی، تهران، پژوهشکده حج و زیارت.
- معین، محمد، ۱۳۶۲، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، چ ۵.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زبده البیان فی أحكام القرآن، تهران، مکتبه المرتضویة.
- مکی بن حموش، ۱۴۲۳ ق، مشکل اعراب القرآن، بیروت، دار الیمامة، چ ۳.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۴، آیات الاحکام فی تراث الامام الخمينی، تنظیم عباس فیض نسب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- واسطی زبیدی، محب الدین، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.